



۲۰۲۳/۰۸/۲۴

نصیبه اکرم حیدری

مکثی کوتاهی به سفسطه گویی ها و اتهامات داود ملکيار در مورد شهادت اولين

رئيس جمهور افغانستان شهيد محمد داود خان و خانواده محترم ايشان

بر همه برملاست که بعد از تحول جمهوريت در افغانستان در سال 1352، پاکستان اين دشمن دبيرينه خاک افغان، همواره در صدد تخريب و ضربه به نظامی بود، که افغانستان را بسوی تعالی و ترقی و خود کفایی رهنمونی مینمود. اين دشمن سوگند خورده که دسته تيراش فرزندان اين خاک بودند، دست به کودتا ها و حملاتی در لغمان و پنجشیر بر ضد دولت جمهوری زدند، که خوشبختانه به ناکامی انجامیدند.

کودتای که در اوایل جمهوريت افشاء گردید که مرحوم هاشم میوندوال و عده دیگری را در آن سهیم دانستند، یکی از شاملین آن پدر محمد داود ملکيار مرحوم سلام ملکيار بود که در آنوقت زندانی گردید.

داود ملکيار فرزند مرحوم سلام ملکيار بود که خود را در مقام فرزندی مرحوم میوندوال میداند و بنا بر عقده های آن ماجرا وی در سال 2018 دست به اتهامات بی بنیادی میزند که از طریق همین پورتال جواب آن همه چرند خویش را درمیابد.

در مورد شهادت اولين رئيس جمهور افغانستان شهيد محمد داود خان، تحقیقات، مصاحبه ها از زبان شاهدان عینی و هم پژوهش داکتر صبوراله سیاه سنگ "آن گلوله باران بامداد بهار" و دیگران و هم تحقیقات روی اجساد شهدای گلگون کفن هفت ثور در زمان ریاست جمهوری حامد کرزی و معاینات طب عدلی تحت نظارت محترم داکتر صاحب کاکر تکمیل و در تپه داود خان به خاک سپرده شدند.

ولی با وجود این همه تحقیقات علمی و طب عدلی موجود در وزارت صحت افغانستان، داود ملکيار دست از سفسطه گویی برنداشت و نمیدارد.

تأثر عمیق در اینست، که وی از مرحومه گلالی جان ملکيار خانم شهيد عمر داود، که با مشکل بس عمیق روانی سردچار بودند سؤاستفاده مینماید. این عروس شهيد محمد داود خان که از شب سیاه هفت ثور زخم جسمانی و روانی برمیدارد.

اجازه دهید قدری از پس منظر حوادث برگویم:

در ماه می سال 1993 در سفر کاری ام به شهر لندن به دیدن مرحومه بی بی زهره جان نعیم خانم شهيد محمد نعیم خان رفته و چونکه این دیدار ما در خارج از وطن و سالها بعد از فجایع هفت ثور بود، من از ایشان جریان هفت ثور را نکته به نکته شنیدم. آنچه درین اواخر روانش را مشوش مینمود وضع صحی گلالی جان ملکيار بود و برایم گفتند که: "اگر امریکا میروی، خبر گلی را بگیر که حالش خوب نیست" و من وعده سپردم و برایشان خاطر جمعی دادم که خواهرم هوسی روشن، دائم ازش خبرگیری میکند.



در بهار سال 1994 در سفرم به واشنگتن در خانه خواهرم غذای پزیدم و با قراریکه با گلالی جان ملکیار داشتم، به خانه اش رفتم، تا وی را برای صرف غذا به خانه خواهرم ببرم.

مرحومه گلالی جان از هفت ثور این خاطره پُردرد جانکاهش را با اشک برایم قصه نمود و خود را ملامت میدانست و میگفت: "در گلوله باران آخر شب، که من و هیله و غزال پهلوی همدیگر روی زمین دراز کشیده بودم، تا از اصابت مرمی بدور بمانیم ولی هردو زخمی شدیم، غزال از درد مرمی ایکه به پایش اصابت نمود فغان میکشید، من برای هیله و غزال گفتم، که سر های تانرا بلند کنید، تا گلوله ها به قلب تان بخورد. ما هر سه سر بلند نمودیم که اصابت مرمی دیگر مرا بیهوش ساخت. زخم من کشنده نبود ولی غزال و هیله دیگر با من نبودند."

این بود قصه مادری، که طفلانش را مرمی های خلق و پرچم از دامنش جدا کردند و این مادر زجر کشیده آنقدر در این ماجرا پیچیده بود، که توانمندی هایش روز به روز و به تدریج از بین میرفت. من بیاد دارم که یکبار برای دو روز متواتر در حمام خانه اش بیهوش مانده بود و زندگی اش با غم و ابهام ادامه داشت.

در سال 2018 طبق روش معمول با رسیدن به واشنگتن با ایشان در تماس شدم و از ایشان دعوت نمودم، که فردا دنبال شان بروم و ایشانرا با خود به منزل خواهرم بیاورم، که ایشان با خوشی پذیرفتند.

وقتی به خانه محقر اش رسیدم، دیدن ایشان در آن حالت روحی و جسمی سخت پریشانم نمود. چشمان ایشان خود بازگوی حالت بس مغلق و پر درد درون زخمی شان بود. روی میز کوچک تصویر غزال شهید جا داشت و برگه کوچکی به زیر قاب عکس به قلم زیبای روش خطی نستعلیق خواندم، که از سوی غزال شهید به مادرش نوشته شده بود: "مادرک، ببخش دیر شد آمده نتوانستم، زود بدیدنت میایم. دوستت دارم. غزال". البته که این نامه را نه غزال شهید، بلکه شخص خود شان نوشته بودند.

بعد از صرف غذا من از اتهامات داود ملکیار به ایشان یادآور شدم و از ایشان پرسیدم که: "ممکن است شما چنین صحبتی با ایشان داشته اید؟" بیدرنگ با تندى بسویم نگریست و گفت: "نه ... این پسر کاکای من انسان پست است ... من هیچگاهی چنین نگفته ام ... این حقیقت نیست ... ویس این کار را نکرده."

د پانو شمیره: له 2 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی



حالا باید پرسید که جناب داود ملکیار چرا میخواهد، با سوءاستفاده از یک انسان مریض و رنجدیده و آسیب پذیر، عقده هایش را راحت رساند؟

سؤال دیگر در اینجاست، که چرا وسایل مفاهمه جمعی با شناخت کامل از این چنین شخصیت، به وی فرصت میدهند که در صفحات نشراتی هزیان سر دهد و شایعه پخش نماید؟ مگر نشر اکاذیب و انتشار اخبار کذب و خلاف حقیقت که شخص با قصد ضرر رسانیدن به دیگری و یا هم به قصد تشویش اذهان عامه، و خلاف قانون نشرات مگر جرم شمرده نمیشود؟

از شبکه های نشراتی افغان جرمن آنلاین و آریانا صمیمانه تمنا دارم تا از نشر اکاذب جلوگیری و به این چنین افراد مغرض و مریض فرصت نشر چنین اتهامات را فراهم نسانند.

د پانو شمیره: له 3 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولئ